



آیت الله محمد یزدی

امام، الگوی تدبیر در پاسخگویی به شبهات

در جلسات روضه هم همان طور که در این اواخر، همه شاهد بودند، با علاقه شرکت می کردند.

صلابت و هوشیاری

من جریانات سیاسی بسیاری را از محضر امام (ره) درک کرده ام که اولین آنها جالب ترین است. «بهبودی» از طرف شاه آمده بود و ملاقات خصوصی می خواست و بعضی از آقایان موافقت کرده بودند. امام (ره) فرموده بودند در همین جلسات عمومی می تواند بیاید. این ملاقات خصوصیات ویژه ای داشت و من با علاقه مفرط می خواستم بینم بحث را چه کسی شروع و از کجا شروع می کند. محل نشستن حضرت امام (ره)، کیفیت حضور جمع نسبتاً زیادی از طلاب محترم و مردم، کیفیت ورود و احترامی که به عمل آمد، برخورد کاملاً ساده و عادی حضرت امام (ره) شرح مفصلی لازم دارد. اما همان موقع که بهبودی نشست. قبل از آنکه سخنی بگوید حضرت امام (ره) شروع فرمودند که ما توقع نداشتیم ایشان (شاه) روحانیت را ارتجاع سیاه بخواند و با حالت نیمه عصبانی زندگی روحانیون را تشریح و ارتجاع را معنی کردند. او که نمی توانست سخنی بگوید، پس از مدتی گفت، «حضرت آیت الله! خلاف به عرض مبارک رسانده اند.» خواست دنبال کند که امام (ره) سخن او را قطع کردند و فرمودند، «خیال می کنید من همین جوری چیزی می گویم؟ خلاف به من گفته شده و شروع کردند به ذکر مدرک و زمان و خصوصیات صحبت شاه. بالاخره بهبودی دید نمی تواند چیزی بگوید. سخنان امام (ره) که تمام شد گفت، «حضرت آیت الله! من فقط یک پیام آورده بودم. اگر اجازه می دهید بگویم.» هنوز چند جمله نگفته بود که امام (ره) فرمودند، «به ایشان بگویید اشتباه کرده اند ارتجاع سرخ است. به ایشان (شاه) بگویید حداقل به همین قانون عمل کنند.» پس از یکی دو جمله فرمودند، «ما تکلیف خودمان را می دانیم، ایشان هم خودشان می دانند.»

اتکای به خدا، رمز آرامش و اطمینان

همیشه ثبات و آرامش خاصی در امام (ره) دیده می شد که نشان از اتکا به خداوند متعال در حد بسیار بالایی داشت و در روح اطرافیان اثر عجیبی می گذاشت. من این آرامش را بارها و از جمله در قم نسبت به جریان حادثه فیضیه که منتهی شد به سخنرانی ایشان علیه کاپیتولاسیون، همکاری یا عدم موافقت لازم از طرف بعضی، علمای اعلام معاصر به خصوص در مسئله شهری ایشان که با مشکل مواجه شده بود و نیز پس از پیروزی انقلاب، به خصوص در جریانات خلق مسلمان و آقای شریعتمداری بارها مشاهده کردم.

راهنماییهایی فرموده بودند که مثلاً فلان کتاب مدرک معتبری است. نکته اصلی این داستان طولانی این است که وقتی آماده چاپ شد، من نمی دانم از چه طریق امکانات و شرایط مرا به دست آورده بودند که باز توسط مرحوم اشراقی احضار شدم. یک قطعه اسکناس هزارتومانی که تا آن وقت ندیده بودم، به عنوان کمک به چاپ که تمام هزینه چاپ همان بود، لطف کرده، فرمودند، «فقط در جاهایی

همیشه ثبات و آرامش خاصی در امام (ره) دیده می شد که نشان از اتکا به خداوند متعال در حد بسیار بالایی داشت و در روح اطرافیان اثر عجیبی می گذاشت. من این آرامش را بارها و از جمله در قم نسبت به جریان حادثه فیضیه که منتهی شد به سخنرانی ایشان علیه کاپیتولاسیون، همکاری یا عدم موافقت لازم از طرف بعضی، علمای اعلام معاصر به خصوص در مسئله شهری ایشان که با مشکل مواجه شده بود و نیز پس از پیروزی انقلاب، به خصوص در جریانات خلق مسلمان و آقای شریعتمداری بارها مشاهده کردم

که اصل جزوه پخش شده این پاسخ پخش شود که ذهن دیگران بی جهت مشوش نگردد.»

توجه به جزئیات احکام و ارزشها

در دیدار یکی از دوستان امام (ره) که از عتبات آمده بود، من هم در خدمت حضرت امام (ره) بودم. برای تسهیل در راه بازگشت که فصل زمستان بود و کوچه ها پر اثر باران گل آلود، به وسیله پسر آن آقا راهنمایی شدیم که از در مسجد وارد و از در فرعی دیگر که نزدیک منزل امام (ره) بود، خارج شویم. در مراجعت امام (ره) فرمودند، «مسجد را نباید معبر قرار داد.» خلاصه در کوچه ها به زحمت راه را ادامه دادند. در نماز جماعتی که در منزل حضرت امام (ره) به امامت ایشان برگزار می شد، حال ضعیف ترین مأمورین را رعایت می کردند.

افسوس که تاریخ و جهان ماده، توان روشن کردن زوایای روح و جان مردان آسمانی را ندارند و کلمات و جملات در حد ظرفیت خودشان می توانند مفاهیمی را به شکلی محدود به دیگران منتقل کنند و اصولاً دریافت عظمت روحی مردان خدا و به خصوص روح خدا با استفاده از ابزارهای متعارف به شکلی تنها، برداشت و ادراک و تصویر از آن چیزی است که در عالم تصویر و جهان ادراک میسر است و با حقیقت و عینیت مطابقت ندارد.

حوصله در تدریس

از سال ۱۳۲۵ هجری شمسی که از حوزه علمیه اصفهان به حوزه علمیه قم آمدم و حضرت امام رضوان الله تعالی از اساتید معروف حوزه علمیه قم بودند، با آن بزرگوار آشنا شدم. در مسجد سلماسی که نزدیک منزل ایشان بود، برای دوره دوم، اصول را از اول شروع فرموده بودند و من در جلسه درس شرکت کردم و تا پایان دوره توفیق تلمذ داشتم.

امام (ره) غیر از اشکال و پاسخ که در جریان تدریس داشتند، پس از درس هم مدت کوتاهی می نشستند و پاسخ سئوالات یا اشکالات را می دادند. اولین باری که در این جلسه اشکال داشتم، عنایت و توجه خاص حضرت امام (ره) برای شنیدن حرف شاگرد و حوصله کامل در پاسخ گفتن، اولین رابطه را به وجود آورد و تاروهای که در مسجد اعظم تدریس فقه داشتند، این حالت در مباحث علمی کاملاً مشهود بود.

روش حکیمانه در برخورد با شبهات

اولین برخورد خصوصی قابل ذکر وقتی بود که توسط مرحوم اشراقی، داماد حضرت امام رضوان الله علیه احضار شدم. نمی دانستم مطلب چیست. پس از شرفیابی، با لطف و محبت خاصی فرمودند، «مردوخ کردستانی جزوه ای نوشته و نام شما هم در آن است.» عرض کردم، «بله. اتفاقاً چند روز قبل که به دیدار آقای فکور یزدی (یکی از علمای معروف یزد در قم) رفته بودم، چنین جزوه ای برای ایشان هم فرستاده شده بود و آن را به من دادند.» امام (ره) فرمودند، «می خواهی چه بکنی؟» عرض کردم، «قسمتی از آن را خوانده ام و یادداشتهایی هم نوشته ام. مایلیم آن را تمام کنیم و جوابش را بنویسم.» امام (ره) فرمودند، «وقتی نوشتی بیار من ببینم.» من فوق العاده خوشحال شدم. مدتی در یک صد صفحه به نام پاسخ تهمت های مردوخ تهیه شد. آن را به امام (ره) تقدیم کردم. پس از مدتی در پایان یکی از جلسات درس اصول مسجد سلماسی، لطف کردند و آن را به من برگرداندند. در یک صفحه به شکل حاشیه



محضرشان عرض و دستوراتی را اخذ کردیم. به خصوص در یک مورد که مکرر فرمودند در هیئت رئیسه مطرح کنید، اگر راه قانونی داشتید و جمعاً موافق بودند اقدام لازم شود. در مواردی هم دستورات کتبی صریح می‌دادند. البته من مورد تحکیم‌آمیزی ندیدم و نشنیدم. حتی در جلسه‌ای که چهار نفر در خدمتشان روی مطلبی اصرار داشتند، با حلم و حوصله فوق‌العاده حرفهای مکرر آقایان و استدلال و سؤالات مختلف آنها مبنی بر عدم اعلام نظر صریح گوش دادند و در پایان فرمودند، «اگر نگوییم، احساس می‌کنم وظیفه خود را انجام ندادم.» که طبعاً بحث ختم شد.

ساده زیستی امام(ره)

با آنکه امام(ره) تابستان را در قم نمی‌ماندند و به محلات یا امامزاده قاسم (دریند) تهران مسافرت می‌کردند، ولی در اولین سال مبارزات رسمی تابستان ۴۲ ایشان تصمیم گرفتند در قم بمانند. جمعی از مؤمنان و دوستان آن حضرت آمدند و اصرار کردند که اجازه بفرمایید برای منزل کولر تهیه کنیم که البته در آن زمان بسیار کم و محدود بود. امام(ره) فرمودند، «منزل ما سرداب دارد. از سرداب استفاده می‌کنیم.» قریب به این مضامین را من خودم از ایشان شنیدم که هر وقت برای همه مردم و همه طلبه‌ها در قم کولر فراهم شد، آن وقت مانعی ندارد. طبعاً آقایان ساکت و منصرف شدند.

خاطره‌ای از درس حضرت امام(ره)

در بحث اصول، حضرت امام رضوان الله تعالی علیه رسیدند به فصلی به نام «طلب و اراده» که در باب اوامر مطرح می‌شود. پس از بحث کوتاهی فرمودند، «در دوره قبل بحث شده و ضرورتی ندارد.» برای ما جالب بود و علاقه داشتیم این مباحث را که مقداری هم بعد فلسفی داشت، از زبان ایشان بشنویم. پس از پیگیری معلوم شد، رساله‌ای به خط شریف خود نوشته‌اند که بعضی از آقایان از روی آن استنساخ کرده‌اند. نسخه اصلی را پیدا کردم و از روی آن یک نسخه نوشتم که بحمدالله این اواخر در مجموعه رسائل معظم له چاپ شده و از جمله رساله‌های کم‌نظیر در موضوع خود است.

ویژگی‌هایی از شیوه تدریس امام(ره)

در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی، تنها درسی که حوزه علمیه قم را اشباع می‌کرد و جمع محصلین واقعی و اهل کار و دقت و تحقیق را گرد آورده بود، درس حضرت امام(ره) بود.

بروردن حاجات مؤمنان

یکی از مؤمنان با یک واسطه از من خواسته بود که از حضرت امام(ره) لباسی را بخواهم که در آن نماز خوانده باشند. از طرفی خجالت می‌کشیدم این درخواست را مطرح کنم و از طرفی مایل نبودم به آن مؤمن جواب رد بدهم تا در فرصتی، پس از آنکه عرائض خودم تمام شد و پاسخ شنیدم، در حالی که می‌خواستم خداحافظی کنم فشرده و با زحمت مطلب را عرض کردم. امام(ره) فرمودند، «بنشین.» و با

صبر و استقامت بی‌نظیر و سازنده

در تمام حالاتی که توفیق دیدار با امام(ره) و بیان مشکلات و استرشاد یا درخواست تعیین تکلیف در مسائل مربوط را داشتم، چه قبل از پیروزی انقلاب و چه در مورد مسئولیتهای خود، هرگز احساس شکست یا ناکامی در ایشان ندیدم و نشنیدم. در اولین برخوردی که از سر ناکامی و برای کسب تکلیف در نجف مطرح کردم و ضعف و تلاش حوزه و پراکنده شدن شاگردان را بیان داشتم و دستور ایشان مبنی بر عدم جواز ترک حوزه را پرسیدم، صراحتاً مطالب مفصلی را فرمودند که چند جمله آن را نقل می‌کنم. فرمودند، «شماها هنوز مشکل ندیده‌اید. در زمان ما روزی رسید که طلبه‌ای اگر در حجره بود، جرئت نمی‌کرد بیرون بیاید. ما جمعی بودیم بیرون شهر قم در سالاریه که حداکثر هفته‌ای یک بار برای تهیه لوازم به شهر می‌آمدیم و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم صبحها می‌آمدند برای ما درس می‌گفتند. ما به شکل مخفیانه درس می‌خواندیم و مشکل تر آنکه آن روز، هم دولت و هم حکومت با روحانیون مخالف بودند و هم مردم. امروز اگر حکومت مخالف است، مردم شما را دوست دارند. هیچ مشکلی نیست.» و بعد مباحثه جمعی را سفارش فرمودند که به دنبال آن چند جلسه جمعی از شاگردان امام(ره) در قم شکل گرفت و برکات علمی و سیاسی زیادی داشت.

شکیبایی در بررسی امور

ضمن احترام به نظرات و شنیدن پیشنهادات با حوصله کامل، پس از رسیدن به یک نتیجه روشن به مصداق آیه شریفه: «فاذا عزمت فتوکل علی الله.» به شکل قطعی و غیر قابل برگشت، دستور می‌دادند. به عنوان نمونه از قبل از پیروزی و اوایل انقلاب و پس از آزادی و بازداشت اول امام(ره) و قبل از تبعید به ترکیه، تلگرافات زیادی شده بود و عده‌ای از مأمور تنظیم و پاسخ و شناسایی موقعیت طرف بودیم. شاهد بودم جناب آقای هاشمی رفسنجانی که آن روز هم از نزدیکان بودند، پیشنهادهای داشتند. پس از دو نوبت بحث، حضرت امام(ره) نظر خود را صریح و قاطع به شکل دستوری فرمودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در جلسه نهایی تصمیم‌گیری برای اعضای خبرگان قانون اساسی که به دستور امام(ره) جلسه مشاوره‌ای تشکیل شده بود، در محضر امام(ره) در قم که شاید سه ساعت طول کشید، یک یک افراد نام برده شدند و نظر نهایی جمع به عرض رسید. حضرت امام(ره) موافقت یا مخالفت می‌کردند و کسانی را می‌فرمودند که باید باشند. من از تحمل امام(ره) در شنیدن این همه حرف و طول جلسه و حلم و در پایان حکم قطعی در شگفت بودم.

قاطعیت در عین رأفت

حضرت امام(ره) ضمن صلابت و برخورد انقلابی، دستور اکید و مکرر بر لزوم رعایت جهات شرعی و اسلامی نسبت به دستگیر شدگان فرموده بودند. من شاهد بودم که یکی از بزرگان که امروز جزو قفقهای شورای نگهبان هستند با چند نفر از متدینین در محضر امام(ره) در مورد یکی از آقایان که آن روزها کار قضایی می‌کرد، مطالبی را گفتند و شهادت دادند. امام(ره) فی المجلس به جناب حجت الاسلام آقای صانعی دستور فرمودند، «بگویند بیاید.» برخورد حضرت امام رضوان الله تعالی نسبت به مسائل اصفهان در جریان قتل مهندس بحرینی و دستور به مرحوم قدوسی دادستان انقلاب وقت، نمونه‌های دیگری است که بر کسی پوشیده نیست.

پاسخ به سؤالات

حضرت امام(ره) برای طلاب و محصلین و به خصوص شاگردان احترام خاصی قائل بودند. در جلسات درس اگر اشکال می‌شد، توجه می‌فرمودند و پاسخ می‌دادند و در بحث اصول، غیر از پاسخگویی در جریان تدریس، بعد از درس هم می‌نشستند و شاگردانی که سؤالاتی داشتند، دور ایشان جمع می‌شدند و یک سوال می‌کردند و پاسخ می‌نشدند.

صراحت و سازش ناپذیری

حضرت امام(ره) در برخورد با مسئولین، حرفهای آنان را با حوصله کامل گوش می‌دادند و در صورت لزوم به طور روشن و صریح نظر خود را بیان می‌کردند و یا دستور اقدام می‌دادند. در طول دوره در سمت نیابت ریاست مجلس شورای اسلامی، موارد متعددی را به

حضرت امام(ره) برای طلاب و محصلین و به خصوص شاگردان احترام خاصی قائل بودند. در جلسات درس اگر اشکال می‌شد، توجه می‌فرمودند و پاسخ می‌دادند و در بحث اصول، غیر از پاسخگویی در جریان تدریس، بعد از درس هم می‌نشستند و شاگردانی که سؤالاتی داشتند، دور ایشان جمع می‌شدند و یک سوال می‌کردند و پاسخ می‌نشدند.

تبسم و شادی خاصی که حاجت مؤمنی را به شکل خصوصی برمی‌آوردند، کسی را صدا زدند و دستور فرمودند برو آن عبا را که فلان جاست بیاور. عبا را که آوردند، امام(ره) خود گرفتند و به من تحویل دادند و فرمودند، «به او بده.» و دعایی کردند. وقتی بیرون آمدم بعضی‌ها که متوجه شدند، بدشان نمی‌آمد از من بگیرند که گفتم مربوط به من نیست و آن مؤمن فوق‌العاده خرسند شد. این خاطره نیز بیانگر درجه علاقه امام(ره) به مردم و رفع حاجات آنهاست.